گفت‌وگوی «جوان» با همرزم شهید محمد جعفری به مناسبت سالگرد شهادتش در هشتم مرداد ۱۳۵۹

# ضد انقلاب بعد از شهادت محمد پیکرش را تکه تکه کرد

■ علیرضا محمدی

**شهید محمد جعفری معروف به «حه مه رابی» از رزمندگان بومی استان کردستان است که در زادگاهش «دهگلان» به عنوان یک انقلابی پیشکسوت شناخته می‌شد. وی که سابقه سال‌ها مبارزه انقلابی در پرونده جهادی‌اش داشت، بعد از پیروزی انقلاب به سازمان پیشمرگان مسلمان کرد پیوست و تا زمان شهادتش در هشتم مرداد ۱۳۵۹، در این کسوت به جهاد پرداخت. در برخی نواحی کردستان رسم بود که یک فرد را بر اساس نام اختصار پدر یا مادرش صدا می‌زدند و نام مستعار شهید جعفری (حه مه رابی) نیز مخفف نام مادرش رابعه محمودی بود. هشتم مرداد چهل‌ویکمین سالگرد شهادت مردی است که ضد انقلاب به دلیل کینه از او پس از شهادت به پیکرش رحم نکردند و وی را تکه تکه کردند. در گفت‌وگویی که با محمد خالد خانی، همرزم شهید داشتیم، سعی کردیم خاطراتی از وی را تقدیم حضورتان کنیم.**

شهید جعفری دست خود را روی شانه مادر گذاشته است

**آشنایی شما با شهید محمد جعفری از چه زمانی آغاز شد؟**

دوستی و رفاقت من با شهید جعفری به دوران کودکی ما برمی‌گردد، در یک شهر زندگی می‌کردیم و با هم بزرگ شدیم. در مقطعی که ایده و عقیده دینی، تفرقه‌ها را به وحدت و یکدلی تبدیل کرد، ما در کنار هم ماندیم و اکنون نیز که سال‌ها از شهادت این بزرگمرد می‌گذرد، همچنان الهام زندگی‌ام را از روح بزرگش می‌گیرم. اواخر سال ۱۳۵۶ یک روز محمد به منزل ما آمد و موضوع قیام مردم شهرهای قم و تبریز را پیش کشید و گفت امیدوارم این حرکت فراگیر شود و عاقبت طومار رژیم طاغوت را درهم بپیچد. کمی بعد ما دو نفر هم جهت شرکت در تظاهرات مردم کرمانشاه راهی این شهر شدیم. محمد شعارهای مردم را یادداشت کرد، بعد نمونه‌هایی از تراکت‌ها و اعلامیه‌ها را با خودش آورد و گفت به زودی به اینها نیاز پیدا می‌کنیم. وقتی به شهرستان دهگلان برگشتیم، اقدام به چاپ تراکت و اعلامیه کردیم و زیر نظر شهید محمد جعفری شب‌ها آنها را پخش می‌کردیم.

**پس سابقه مبارزاتی ایشان به قبل از انقلاب برمی‌گردد؟**

بله، شهید جعفری از انقلابی‌های پیشکسوت شهرستان دهگلان بود. قبل از انقلاب با شخصیت‌ها و چهره‌های مذهبی و انقلابی کردستان ارتباط خوبی برقرار کرده بود و با همراهی آنها به مبارزه با رژیم شاه می‌پرداخت. با چنین سابقه‌ای، بعد از پیروزی انقلاب، شهید جعفری خط مبارزه را ادامه داد و با گروهک‌ها وارد مبارزه شد. اوایل ضد انقلاب دست برتر را در کردستان داشتند و فضا را آنقدر ناامن کرده بودند که خیلی از مدافعان انقلاب مجبور به ترک کردستان و رفتن به کرمانشاه شدند. محمد هم همراه مادر و برادرش مدتی به کرمانشاه رفت. بعد هم که سازمان پیشمرگان مسلمان کرد تشکیل شد، شهید جعفری به عضویت این سازمان درآمد و با بازگشت به زادگاهش، فرماندهی شاخه سازمان در شهرستان دهگلان را برعهده گرفت.

**اولین فعالیت‌های ایشان پس از پیروزی انقلاب چه بود؟**

روز بیست‌وششم بهمن ماه سال ۱۳۵۷ یعنی فقط چهار روز از پیروزی انقلاب گذشته بود که محمد مرا صدا زد و گفت پاسگاه ژاندارمری، قصد جابه‌جایی سلاح و مهمات موجود در پاسگاه را دارد. دوستان را جمع کن تا پاسگاه را خلع سلاح کنیم. دستورش را اطاعت کردم و ظرف مدت کمی توانستیم پاسگاه را در اختیار بگیریم و کمیته انقلاب اسلامی شهرستان دهگلان را با فرماندهی شهید محمد جعفری تشکیل دادیم. تعداد ما کم بود. چون از جایی حمایت نمی‌شدیم، روزها من با وانتم کار می‌کردم و پول آن را برای اداره کمیته در اختیار شهید جعفری قرار می‌دادم. خود ایشان هم هرچه اندوخته داشت صرف اداره کمیته می‌کرد.

**گویا شهید جعفری با مادرشان رابطه بسیار نزدیکی داشتند و مادر هم در امر مبارزه فرزندش را همراهی می‌کرد؟**

محمد در یکسالگی پدرش را از دست داده بود. مادرش او را بزرگ کرده و برایش هم پدر بود و هم مادر. به همین دلیل شهید جعفری با مادرش رابعه محمودی رابطه قلبی بسیار نزدیکی داشت. اصلاً نام مستعار شهید (حه مه رابی) برگرفته از مخفف نام مادرش است. بعد از اینکه محمد مسئولیت شاخه دهگلان سازمان پیشمرگان مسلمان کرد را برعهده گرفت، منزل مادرش بخشی از سازمان پیشمرگان مسلمان کرد شاخه دهگلان شده بود و نیروهای سازمان برای انجام کارهای روزمره به خانه مادری شهید جعفری مراجعه می‌کردند. البته رابعه خانم، مادر شهید خودش هم یکی از اعضای سازمان محسوب می‌شد. ایشان در بیشتر لحظات کنار نیروها بود و مثل یک مادر که کارهای فرزندانش را انجام می‌دهد، کارهای مربوط به رزمندگان را انجام می‌دادند. رابعه خانم از پخت و پز گرفته تا شستن لباس رزمندگان و حتی نگهبانی دادن، کمک حال نیروهای اسلام بود. شهید جعفری بخش قابل توجهی از حقوق دریافتی‌اش را به فقرا و مستمندان شهر و دیارش اختصاص می‌داد. هر وقت حقوقش را دریافت می‌کرد، مقداری را به همسر، مادرش و مقداری را هم نزد خودش نگه می‌داشت و باقی حقوقش را بین فقرا تقسیم می‌کرد.

**پس ایشان توجه زیادی هم به محرومان منطقه داشتند؟**

از نظر محمد، کمک به محرومان فقط مادی نبود. ایشان در کنار رفع محرومیت‌های مادی مردم منطقه، سعی می‌کرد از لحاظ فکری هم به آنها کمک کند. اقدامات زیادی را هم برای آشنا کردن مردم با مرام و ماهیت نظام اسلامی انجام می‌داد؛ از دستگیری فقرا گرفته تا روشنگری و بصیرت افزایی در زمینه ماهیت و فلسفه ضد اسلامی و ضد انسانی گروهک‌های ضدانقلاب، تنها گوشه‌ای از اقدامات فرهنگی شهید محسوب می‌شد. محمد کتاب‌هایی را که گروهک‌های ضدانقلاب به تبلیغ آنها می‌پرداختند، برای مردم تشریح می‌کرد و ضد دین بودن گروهک‌ها را از داخل همین کتاب‌ها برای مردم اثبات می‌کرد.

> محمد در یکسالگی پدرش را از دست داده بود. به همین دلیل با مادرش رابعه محمودی رابطه قلبی بسیار نزدیکی داشت. اصلاً نام مستعار شهید (حه مه رابی) برگرفته از مخفف نام مادرش است. بعد از اینکه محمد مسئولیت شاخه دهگلان سازمان پیشمرگان مسلمان کُرد را برعهده گرفت، منزل مادرش بخشی از سازمان پیشمرگان مسلمان کرد شاخه دهگلان شده بود

**از اخلاق فرماندهی شهید جعفری بگویید. به عنوان یک فرمانده، رفتار ایشان با نیروهای تحت امرش چطور بود؟**

شهید جعفری یکی از شجاع ترین، با اخلاق‌ترین و متفکرترین نیروهای عملیاتی منطقه محسوب می‌شد. شجاعتش در میان رزمنده‌ها زبانزد بود. هرگاه خبری از وجود ضد انقلاب در منطقه به ما می‌رسید، ایشان با اینکه مسئول سازمان بود، اولین نفر به منطقه اعزام می‌شد و ترسی از دشمن نداشت. اخلاق خوب شهید با نیروهای تحت امر یا مردمی که به پایگاه شهرستان دهگلان می‌آمدند، توجه همه را جلب می‌کرد. متانت، وقار، حجب و حیایش در صحبت کردن با مردم، باعث می‌شد که مردم به چشم یک عارف به او نگاه کنند. محمد احترام خاصی برای نیروهای غیربومی قائل بود و با خوشرویی خاصی با آنها برخورد می‌کرد. معتقد بود آنها مهمان شهر و دیار ما هستند و ما باید به دیده احترام به آنها نگاه کنیم.

**از شهید جعفری به عنوان یکی از پیشگامان اتحاد شیعه و سنی در کردستان نیز یاد می‌شود.**

بله همین طور است. اوایل استقرار سازمان پیشمرگان مسلمان کرد در شهرستان دهگلان، رزمندگان بسیاری از شهرستان قروه و سریش آباد در شهرستان دهگلان خدمت می‌کردند. دوستی و برادری غیرقابل وصفی میان شهید جعفری و رزمندگان سریش آبادی وجود داشت. روابط خوب و برادرانه او با شهیدان یدالله حاجیان، جعفر طالبی و بسیاری از رزمندگان دیگر باعث شده بود که اتحاد و همبستگی خوبی میان برادران اهل تسنن و اهل تشیع شکل بگیرد.

**چه خاطراتی از شهید جعفری در ذهنتان ماندگار شده است؟**

اوایل سال ۱۳۵۸ وقتی که عناصر مسلح ضد انقلاب برای اولین بار وارد شهرستان دهگلان شدند، دست به تهدید زدند، عده‌ای ناآگاه هم با آنها همراه شده بودند. ما نشستیم مشورت کردیم و به این نتیجه رسیدیم که باید سلاح‌های کمیته را شبانه به شهرستان قروه انتقال دهیم. شب همه چیز را بار وانت کردیم و رفتیم. شب را در روستای «کانی چای» ماندیم و صبح راهی شهرستان قروه شدیم. چند روزی در شهرستان قروه بودیم، یک سری وسایل از جمله یک قبضه اسلحه را در شهرستان دهگلان جا گذاشته بودیم، برای بُردن آن شبانه وارد شهرستان دهگلان شدم. اما از آنجا که ضدانقلاب اقدام به بستن تمام معابر خروجی کرده بود، مدت یک ماه در منزل یکی از دوستان پنهان شدم. یک شب اطلاع دادند آماده شوم همراه یک دستگاه وانت به شهرستان قروه بروم. وانت، اسباب و لوازم منزل یکی از همفکران ما را به شهرستان قروه انتقال می‌داد. من را زیر وسایل پنهان کردند. در چند ایست و بازرسی، عناصر ضدانقلاب جلوی ماشین را گرفتند، اما متوجه حضور من نشدند. در تمام این مدت، من از شهید محمد جعفری هیچ اطلاعی نداشتم، وقتی به شهرستان قروه رسیدیم، مرا از ماشین پیاده کردند، در حال پایین آوردن وسایل بودند که متوجه شدم شهید محمد جعفری را لای یک تخته قالی پیچیده‌اند. قالی را باز کردند و ایشان را بیرون آوردند. ایشان من را در آغوش گرفت و گفت شکر خدا، این بار هم جان سالم به در بردیم.

**هنگام شهادت کنار شهید جعفری بودید؟**

خیر، آخرین ملاقات ما یک روز قبل از شهادتش بود. ایشان روز هشتم مرداد ۵۹ به شهادت رسید. روز هفتم پیش من آمد و گفت فردا عازم منطق موچش هستم، اگر دوست داشتی می‌توانی همراه من بیایی. به دلیل وظایفی که به من محول شده بود نتوانستم دعوتش را اجابت کنم اما به او گفتم مراقب باش که ضد انقلاب کینه زیادی از تو به دل دارد و احتمالاً تو را هدف قرار بدهند. محمد با چهره‌ای گشاده و لبی خندان گفت هرچه خدا بخواهد همان خواهد شد، من که لیاقت شهادت ندارم، اگر خدا این سعادت را نصیب بنده معصیتکاری چون من کند، چه موهبتی از آن بالاتر است. او را در آغوش گرفتم و با هم خداحافظی کردیم. روز بعد محمد در کمین ضد انقلاب افتاد و به شهادت رسید. ضد انقلاب چون از او کینه به دل داشتند، پس از شهادت به پیکرش هم رحم نکردند و پیکر او را تکه تکه کردند.

---

گفت‌وگو

باشگاه افسران سنندج

خاطره‌ای از شهید محمد جعفری و آزادسازی سنندج در گفت‌وگوی «جوان» با همرزم شهید

## وسایل عجیبی که از سنگر ضدانقلاب پیدا می‌کردیم!

■ غلامحسین بهبودی

**متنی که پیش‌رو دارید خاطره‌ای از شهید محمد جعفری به نقل از همرزمش عارف برازی است. این خاطره اطلاعات خوبی نیز از نحوه پاکسازی شهر سنندج از لوث ضد انقلاب ارائه می‌دهد که شما را به خواندن آن دعوت می‌کنیم.**

■■■

اوایل پیروزی انقلاب، گروهک‌ها سنندج را محاصره کرده بودند. یکی از نقاطی که هنوز در دست رزمندگان اسلام بود، باشگاه افسران بود. مدافعان باشگاه با حداقل امکانات مقابل گروهک‌ها ایستادگی می‌کردند. گاه بالگردها روی باشگاه به پرواز درمی‌آمدند و مقداری مهمات و آذوقه به داخل محوطه می‌انداختند. به‌رغم تمام کمبودها و همچنین حملات گسترده نیروهای ضدانقلاب به باشگاه، رزمندگان با جان و دل از آنجا محافظت می‌کردند. آن زمان من همراه تعدادی از دوستانم در کرمانشاه مشغول سپری کردن دوران آموزشی بودم. بعد از دوره آموزشی ۳۵ روزه، برای پاکسازی منطقه از کرمانشاه به همدان و از آنجا به شهرستان قروه رفتیم. بعد از یک شب استراحت در سپاه شهرستان قروه، صبح زود به طرف شهرستان دهگلان حرکت کردیم. روز پنجم اردیبهشت ۱۳۵۹ شهید محمد حیدری در مکانی به نام قره چیمن به شهادت رسید. ایشان یکی از اولین شهدای پاکسازی کردستان بود. بعد از پاکسازی مسیر قروه و دهگلان، خودمان را به محل استقرار نیروهای سازمان پیشمرگان مسلمان کرد شاخه دهگلان رساندیم. اولین بار شهید محمد جعفری فرمانده سپاه شهرستان دهگلان را در پایگاه پیشمرگان مسلمان کرد شاخه دهگلان دیدم. بعد از سازماندهی نیروها به طرف گردن صلوات آباد حرکت کردیم. نیروهای سازمان پیشمرگان مسلمان کرد قبل از سایر نیروها حرکت می‌کردند. علاوه بر نیروهای بومی سازمان و همچنین سپاه شهرستان قروه، تعدادی نیرو از تهران و اصفهان هم به منطقه اعزام شده بودند. با رسیدن به گردنه صلوات‌آباد متوجه یک برجستگی که ساخته دست انسان بود، شدم. پیش خود فکر کردم شاید گروهکی‌ها کسی را کشته و جنازه‌اش را آنجا قرار داده‌اند. این مسئله را با شهیدان یدالله حاجیان و محمد جعفری در میان گذاشتم. وقتی به نقطه مورد نظر رسیدیم، دیدیم حدسم درست است. ضد انقلاب پیکر یک شهید را آنجا گذاشته بودند. شهید جعفری آن بنده خدا را شناخت؛ نام آن شخص مشهدی محمد کروندانی بود. ضد انقلاب آن شهید مظلوم را به جرم شیعه بودن به طرز فجیعی به شهادت رسانده و پیکرش را زیر تعدادی قلوه سنگ مخفی کرده بودند. بعد از چند روز درگیری آرام آرام خودمان را به محل سیلوی شهرستان سنندج رساندیم. البته نیروهای سازمان پیشمرگان مسلمان کرد به چند دسته تقسیم شده بودند و تعدادی نیز به همراه نیروهای اعزامی از سایر شهرها از طرف کرمانشاه و کامیاران قصد پاکسازی شهر سنندج را داشتند. حالا ما از قسمت شرقی شهر و تعدادی نیز از قسمت جنوبی قصد ورود و پاکسازی سنندج را داشتیم. البته در قسمت غربی پادگان لشکر ۲۸ سنندج قرار داشت و آنجا هم دست نیروهای انقلابی بود. به این ترتیب نیروهای ضدانقلاب چاره‌ای نداشتند جز اینکه از طرف قسمت شمالی (جاده مواصلاتی شهرستان مریوان) متواری شوند.

بعد از چندین روز درگیری توانستیم شهر سنندج را پاکسازی کنیم. وقتی به بنکه‌ها (مقر) گروهک‌های ضدانقلاب رسیدیم، وسایلی را داخل بنکه‌ها پیدا کردیم که از گفتن آن شرم دارم. به ذهن هیچ یک از ما خطور نمی‌کرد که گروهک‌ها با انواع شعارهای خلقی اینگونه در شهر، فساد به راه انداخته باشند. بعد از پاکسازی شهر سنندج، همراه تعدادی از نیروها به شهرستان دهگلان اعزام شدیم. قصد ما از اعزام به شهرستان دهگلان پاکسازی موچش و روستاهای اطراف بود. در مدتی که در شهرستان دهگلان بودیم، در خدمت شهید محمد جعفری بودم. واقعاً خاطرات خوشی در کنار ایشان دارم اما حیف که آن روزهای خوش کوتاه بود و نهایتاً روز هشتم مرداد ۱۳۵۹ که شهید محمد جعفری به منظور بازدید از محور موچش و بلبان آباد رفته بود، در روستایی به نام هوارپان در کمین نیروهای ضدانقلاب افتاد و همراه دو نفر از همرزمانش به نام‌های مظفر صادقی و عبدالله حسین پناهی به شهادت رسیدند.

> بعد از چندین روز درگیری توانستیم شهر سنندج را پاکسازی کنیم. وقتی به بنکه‌ها (مقر) گروهک‌های ضدانقلاب رسیدیم، وسایلی را داخل بنکه‌ها پیدا کردیم که از گفتن آن شرم دارم. به ذهن هیچ یک از ما خطور نمی‌کرد که گروهک‌ها با انواع شعارهای خلقی اینگونه در شهر، فساد به راه انداخته باشند

---

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۲۶۶

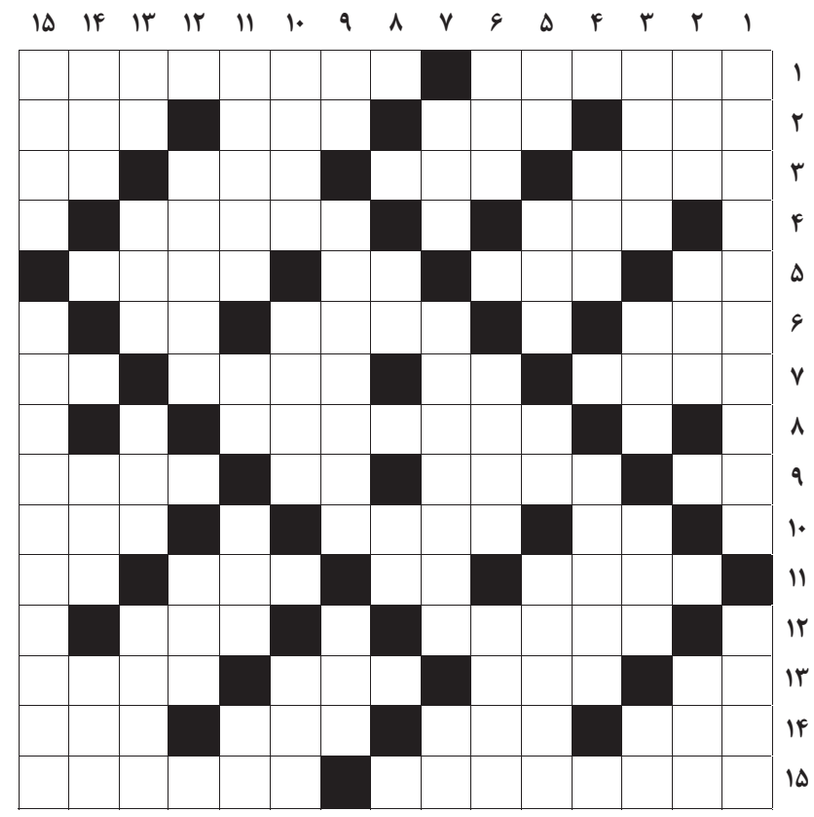

### از راست به چپ

■ ۱- در قرآن به کسانی که ولایت غیرخدا را پذیرفته‌اند به آن تشبیه شده‌اند- طبق اصل ششم قانون اساسی در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکای آرای عمومی اداره شود، از راه ... ■ ۲- شهر آرزو- کم آن هم زیاد است- زبانه آتش- سود حرام ■ ۳- واحد پول دوره قاجار- خساست- زینت انسان- مروارید ■ ۴- پسوند رنگی- شهری در سیستان و بلوچستان ■ ۵- تفاله کنجد- بدپیله- آش- ساحل زندگی ■ ۶- گوسفندزاده- بانی مذهب پروتستان- دریا ■ ۷- حمله- ساز پرسوز- خدای یهود- اولین نت ■ ۸- مجسمه‌ساز ■ ۹- آب منجمد- نویسنده طاعون- هزار کیلو- نگهبان کودک ■ ۱۰- سطح دست- نمایش همراه ساز و آواز- باغ کاشان ■ ۱۱- شهر تشنه فریب- سلطه و نفوذ- ایالتی در کانادا- جوی خون ■ ۱۲- حرکت ماده سیال- جدول نجومی ■ ۱۳- گشوده- شکل استوانه‌ای- خرمای هندی- نی لبک ■ ۱۴- کتاب هندو- مهار شتر- نوبت بازی- درس‌خوانده ■ ۱۵- بیماری نرم شدن استخوان‌ها- اندامی در گیاهان بدون گل

### از بالا به پایین

■ ۱- شخصی که با آمرزش الهی از دنیا برود- موزه معروف ■ ۲- پلنگ- بعضی وقت‌ها با دخل هماهنگ نیست- نماز سر وقت خود ■ ۳- نماد پیچیدگی- بالای زمین- مرکز استان البرز- غذای نذری ■ ۴- مردم قرآنی- تاوان تخلف از اوامر شرع ■ ۵- از بت‌ها- معبر- ستون بدن- مرکز لبنان ■ ۶- سبزی نقلی- پدر شعر نو- جمله دستوری ■ ۷- از امضاهای دهخدا- ماده مفید موجود در گوجه‌فرنگی برای جلوگیری از ابتلا به سرطان- چاشنی ساندویچ ■ ۸- شامه نواز- رفوزه ■ ۹- سایه- دیکتاتور کوبایی- سوره فاتحه ■ ۱۰- وسیله‌ای در بنایی- شرط‌بندی- مسیر ■ ۱۱- جانوری خوش‌آواز- موی مجعد- رنگ طبیعت- وام نشده ■ ۱۲- نوعی شیرینی- ساک مدرسه ■ ۱۳- خشکی- نصف- کوه سیمرغ- سنگ بزرگ ■ ۱۴- همیشگی- صومعه- دوستی ■ ۱۵- پیشانی- میمون از جنس آدم‌نمایان

### جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

| | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| | | | | | | ۹ | ۸ | ۶ |
| | | | ۷ | ۳ | ۶ | | | |
| | ۲ | ۱ | | | | | | |
| ۴ | | | | | | ۶ | ۳ | ۵ |
| | | | ۴ | | ۳ | ۲ | | |
| ۱ | | ۸ | | | | | | |
| | | ۷ | | ۸ | ۹ | | | |
| | | | | ۴ | | ۳ | ۵ | ۷ |
| | ۱ | ۵ | | | | | | |

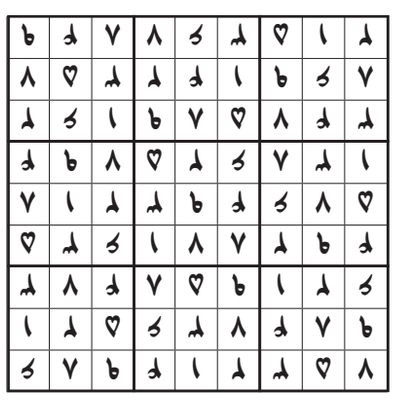

### جدول کلمات متقاطع
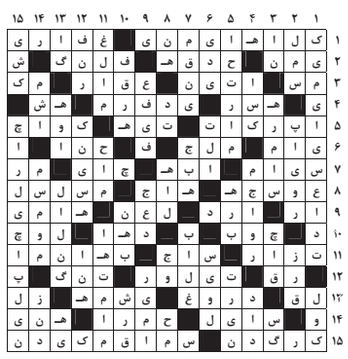
پاسخ جدول شماره ۶۲۶۵